

## ● معرفی کتاب

### مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم

### و دولت - ملت در قرن بیستم

. Guibernau, Montserrat, Nationalisms: Nationalism and the Nation- State in the Twentieth Century, Cambridge, Polity Press, 1996, pp. 174.

گیبرنا<sup>۱</sup> پژوهشگر مرکز پژوهش‌های روابط قومی دانشگاه وارویک<sup>۲</sup>، نه تنها ناسیونالیسم را از دیدگاه جامعه‌شناسی مارکس، دورکیم، وبر و تریشکی<sup>۳</sup> بررسی می‌نماید بلکه آن را در چارچوب یک جامعه‌ی جهانی نیز مطالعه می‌کند. ناسیونالیسم آغازگر موج جدیدی از واگرایی در روابط بین‌الملل بوده است. نویسنده، رابطه‌ی ناسیونالیسم و دولت-

و نیروی متعارض در جهان معاصر با یکدیگر در تعامل هستند: همگرایی و واگرایی. با وجود تمام خوش‌بینی‌های مبتنی بر نظریه‌های جهان‌گرایی، واگرایی و تجزیه‌طلبی هم چنان هم در شرق و هم در غرب، حتی در میان اتحادیه‌ی اروپایی به صورت یک فرآیند ادامه دارد. وظایف محافل دانشگاهی و کارگزاران سیاسی مطالعه‌ی علل و ریشه‌های این قبیل تجزیه‌طلبی و برقراری موازنه‌ی قدرت بین نیروهای واگرایی و همگرایی است.

مطالعه‌ی حاضر به قلم مونترات

1. Montserrat Guibernau.
2. Warwick.
3. Heinrich von Treitschke.

سطح کلان است که نیروهای ساختار جهانی را در نظر نمی‌گیرد. البته این ضعف کلیه‌ی جامعه‌شناسان می‌باشد. به عنوان مثال نقش قدرت‌های بزرگ در ایجاد و تقریب نهضت‌های قومی مطالعه نشده است اما این انتقاد نباید از ارزش علمی کتاب بکاهد.

این کتاب مشتمل بر مقدمه، هفت فصل، نتیجه‌گیری و کتاب‌شناسی، از مهم‌ترین آثار نظری پیرامون ناسیونالیسم و مفهوم دولت-ملت است. نویسنده در مقدمه‌ی اثر خود مدخل کلان بحث که متضمن سه رهیافت اصلی کتاب و اهداف آن می‌باشد را به این صورت بر می‌شمرد: رهیافت اول: تأکید بر تغییرناپذیری ماهیت ملت. این رهیافت، در واقع تفسیری است برگرفته از رومان‌تیسیم که ملت را نهادی شبه جاودان عنوان می‌کند و بیشتر از جنبه‌های روحی و نظریه‌پردازانه اجتماع را بررسی می‌کند تا از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

رهیافت دوم، ناسیونالیسم را از دیدگاه نوسازی<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار می‌دهد. این رهیافت متضمن آرای نظریه‌پردازانی

ملت را با توجه به اصل حاکمیت، قدرت، فرهنگ، مشروعیت و ایدئولوژی مشاهده نموده و سپس هویت ملی را براساس آموزش و پرورش، میزان با سواد و آگاهی‌های ملی مورد توجه قرار می‌دهد. تعامل و کنش متقابل ناسیونالیسم، نژادپرستی، فاشیسم و جنسیت از یک سو و ملل فاقد دولت و نیز دولت‌های فاقد ملت در چارچوب اتحادیه‌ی اروپایی و کشورهای جهان سوم از سوی دیگر، تقدیم خواننده می‌شود. سرانجام ابعاد جهان‌گرایی به صورت یک فرهنگ جهانی که - در میان سایر موارد- حاوی به اصطلاح «بنیادگرایی اسلامی» است، مطالعه می‌گردد. به طور کلی نویسنده سه رهیافت مطرح می‌کند: رهیافت نخست بر ماهیت دولت تکیه می‌کند، در حالی که رهیافت‌های دوم و سوم نظری هستند. رهیافت دوم فرآیند نوگرایی از جمله ارتباطات و اقتصاد را در بر می‌گیرد و اما رهیافت سوم مبتنی بر فرضیه‌های روان‌شناسی است و از این دیدگاه است که انگیزه‌ی افراد برای زندگی اجتماعی توجیه می‌شود. سطح تحلیل کتاب سطح تحلیل خرد است و سطح تحلیل کلان تنها در فصل هفتم خود را نشان می‌دهد. ضعف کتاب در واقع در همان

1. Modernization.

نمادها و اسطوره‌ها نیز نقش مهمی در ترویج حس همبستگی میان اعضای گروه ایفا می‌کنند.

در قسمت دوم مقدمه، نویسنده سه هدف اساسی کتاب را به شرح زیر بیان می‌دارد: ۱. تحلیل پی‌آمدهای عدم بررسی منظم موضوع‌های مطروحه در نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک درباره‌ی ناسیونالیسم؛ ۲. ایجاد تمایز میان ناسیونالیسم دولتی و ناسیونالیسم در ملت‌های فاقد دولت و هم‌چنین بررسی این که چگونه اختلاف‌های موجود در دسترسی به قدرت و منابع، در تراحم با توسعه‌ی ناسیونالیسم در هر دو مورد مذکور می‌باشد؛ ۳. بررسی بعد تاریک ناسیونالیسم (بررسی ناسیونالیسم همراه با بیگانه ستیزی، نژادپرستی، فاشیسم و تمام اشکال رفتار خشونت‌آمیز علیه دیگران).

در فصل اول کتاب - که عنوان آن ناسیونالیسم در نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک می‌باشد - نظریه‌ی ناسیونالیسم و دولت - ملت، با توجه خاص به آثار تریشکی،

چون ژلنر<sup>۱</sup> - که اقتصاد کشورهای صنعتی را متکی بر غنای فرهنگ یک دست، ارتباطات و آموزش و پرورش پیشرفته می‌داند - دوچ<sup>۲</sup>، کیدوری<sup>۳</sup> - که معتقد به ابداع دکترین ناسیونالیسم به وسیله‌ی متفکران غربی است - و نایرن<sup>۴</sup> که رساترین شرح ناسیونالیسم را از دیدگاه مارکسیستی ارائه می‌دهد، می‌باشد.

رهیافت سوم از سوی اسمیت<sup>۵</sup> و آندرسن<sup>۶</sup> ارائه شده است. این دو، جامع‌ترین نظریه‌ها را در زمینه‌ی اهمیت هویت ملی و ظهور آگاهی ملی ارائه می‌کنند. در پایان این قسمت نویسنده، ناقص بودن رهیافت‌های جاری، برای بررسی ناسیونالیسم را ناشی از ناتوانی آنها در تسلیق دو صفت اصلی ناسیونالیسم می‌داند: ۱. ماهیت سیاسی ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی که مدافع تجانس دولت و مسلت است؛ ۲. ظرفیت ناسیونالیسم برای ارایه‌ی هویت به افرادی که از تشکیل گروه متبوع خود براساس فرهنگ، گذشته و طرح مشترکی برای آینده و وابستگی به یک سرزمین معین آگاهند. از نظر وی قدرت ناسیونالیسم برخاسته از توانایی آن در ایجاد احساسات مربوط به تعلق به یک جامعه‌ی خاص می‌باشد و

1. Ernest Gellner.
2. Karel W. Deutsch.
3. E. Kedourie.
4. Tom Nairn.
5. Anthony D. Smith.
6. Benedict Anderson.

ضروری تلقی شده است. از این لحاظ برای نویسنده، استفاده‌ی مستقیم از آثار ایشان بیشتر امکان‌پذیر بوده است. لذا نقل قول‌های مستقیم از آنها در این فصل بسیار به چشم می‌خورد. در این فصل نویسنده اذعان می‌دارد که مطمئناً جدیدترین کارها در زمینه‌ی دولت مدرن، مرهون ایده‌هایی است که بدو توسط این نویسندگان تشریح گردیده‌اند.

فصل‌های دوم و سوم به ترتیب با عناوین: ماهیت سیاسی ناسیونالیسم؛ ناسیونالیسم و دولت-ملت؛ و هویت ملی، درصدد اصلاح و جبران بی‌توجهی نظریه‌ی اجتماعی نسبت به ناسیونالیسم بوده و پاسخگوری این دو سؤال کلیدی است:

۱. چه رابطه‌ی میان ناسیونالیسم و دولت-ملت وجود دارد؟
۲. چه روابطی میان ناسیونالیسم، فرهنگ و هویت برقرار است؟

در این زمینه، نویسنده به تحلیل ماهیت سیاسی ناسیونالیسم و ارتباط آن با مفاهیم مشروعیت، شهروندی و ایدئولوژی می‌پردازد. سپس نظری به ایجاد و توسعه‌ی هویت ملی و رابطه‌ی آن با فرهنگ می‌افکند. در فصل سوم، گیبیرنا استدلال می‌کند که دلیل توسعه‌ی

مارکس، دورکیم، و وبر، به ریشه‌های آن در نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک ربط داده شده است. در اینجا نویسنده درصدد توضیح دلیل ناتوانی این اندیشمندان- البته به غیر از تریشکی- در پیش‌بینی اهمیتی که ناسیونالیسم در قرن بیستم کسب می‌کند، است. با وجود این که وبر و تریشکی ناسیونالیست بودند، چرا آنها یک نظریه در مورد ناسیونالیسم ارائه ندادند؟ دلیل انتخاب این نویسندگان از میان دیگر نویسندگانی که می‌توانستند از دوران اولیه‌ی توسعه‌ی تفکر اجتماعی انتخاب شوند، از سوی نویسنده و به زعم وی این است که آنها- به ویژه مارکس، دورکیم و البته وبر- تأثیری بسیار عمیق در توسعه‌ی نظریه‌ی اجتماعی داشته‌اند. از این رو بر پاره‌یی از جزئیات آثار آنها متمرکز می‌گردد و از بررسی سطحی شمار فزون‌تری از متفکران خودداری می‌کند. نویسنده صرفاً علاقه‌مند به بررسی این مسأله نیست که چرا هیچ یک از آنها برای تفسیر قاعده‌مند ناسیونالیسم کار نکردند. تمام این متفکران، از جمله تریشکی خدمت بزرگی به تحلیل دولت مدرن نموده‌اند. در اینجا نگاهی به دولت، برای فهم ماهیت دولت-ملت به عنوان نوعی تشکیلات سازمانی ویژه

ناسیونالیسم به زبان فاشیسم می‌پردازد. در این موارد رابطه‌ی میان خودی‌ها، و بیگانگان، مبتنی بر طرد و خصومت است که در خیلی موارد به خشونت می‌انجامد. برتری نسبت به سایرین، اولویت رهبری، نقش جنسیت و ظرفیت بالای بسیج نمودن جمعیت‌های بزرگ، برخی از جنبه‌های فاشیسم هستند که در این فصل تحلیل گردیده‌اند. عناوین فرعی این فصل عبارتند از: نژاد؛ نژادپرستی؛ نژادپرستی و جنسیت؛ نژادپرستی و ناسیونالیسم؛ فاشیسم؛ فاشیسم و نژاد؛ فاشیسم و شعارهای مذهبی؛ فاشیسم و جنسیت؛ فاشیسم و ناسیونالیسم.

در فصل پنجم، با عنوان ملت‌های بدون دولت، مجدداً بر متمایز بودن ناسیونالیسم ملت‌های فاقد دولت در مقایسه با ناسیونالیسم دولت-ملت تأکید می‌شود. این فصل، سناریوهای سیاسی که برای دولت‌های بدون ملت نوشته شده‌اند را مفصلاً بررسی کرده و به مطالعه‌ی فرآیندهایی که منجر به پیدایش آگاهی ملی می‌شوند، پرداخته است. این فصل، سپس با بررسی راهبردهای اقلیت‌های ملی برای ادامه‌ی بقا در مقابل سرخوردگی و هم‌چنین مقاومت در برابر سیاست‌های

ناسیونالیسم در عصر حاضر نه تنها وجود فاصله میان فرآیندهای سیاسی و فرهنگی است، بلکه ضعیف شدن یا کاهش یافتن سایر ملاک‌های عضویت گروهی (مثل طبقه) بر توسعه‌ی ناسیونالیسم می‌افزاید. فرضیه‌ی وی این است که همبستگی ملی در پاسخ به نیاز به هویتی بسیار نمادین شکل می‌گیرد، چرا که به وجود آورنده‌ی ریشه‌هایی براساس فرهنگ و یک گذشته‌ی مشترک است و به علاوه طرحی برای آینده‌ی ارایه می‌دهد.

عناوین فرعی فصل دوم، تعاریف (از جمله دولت، ملت و دولت-ملت)؛ خاستگاه ملت‌ها؛ شهروندی و حاکمیت مردمی؛ ملت فرهنگی؛ دولت-ملت و قدرت؛ دولت‌های مشروع و دولت‌های نامشروع و بالاخره؛ ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی، هستند. عناوین فرعی فصل سوم نیز عبارتند از: آموزش و پرورش، باسوادی و آگاهی ملی؛ هویت ملی و فرهنگ و محتوای نمادین ناسیونالیسم.

عنوان فصل چهارم، ناسیونالیسم، نژادپرستی و فاشیسم است. این فصل به مطالعه‌ی همبستگی نوع خاصی از ناسیونالیسم با نژادپرستی و به کاربرد

همگن‌سازی که مکرراً از سوی دولت‌ها اعمال می‌شوند، ادامه می‌یابد. فصل پنجم هم چنین به بررسی دو راه‌حل اختیاری بعضی اقلیت‌ها یعنی جنگ برای استقلال- که به این ترتیب راه را برای بازسازی شکل نظام دولت- ملت هموار می‌نمایند- و یا باقی ماندن در کشورهای وسیعی که در آنجا می‌توانند انتظار همزیستی متقابل داشته باشند، می‌پردازد. عناوین فرعی این فصل عبارتند از: فرآیندهای آگاهی ملی؛ راه‌حل‌های سیاسی برای [مشکل] ناسیونالیسم اقلیت‌ها؛ و آینده‌ی ملت‌های فاقد دولت در اتحادیه‌ی اروپایی.

عنوان فصل ششم، دولت‌های بدون ملت است. این فصل ظهور ناسیونالیسم در کشورهای جهان سوم را با تأکید بر مورد افریقا، بررسی می‌کند و با مطالعه‌ی نقشی که ناسیونالیسم به عنوان یک جنبش آزادیبخش در نبرد برای استقلال در عصر استعمارگری بازی نموده و هم چنین به توضیح تحلیلی کاربردهای جدید و محتوای بدیع ناسیونالیسم بعد از دست‌یابی به استقلال، می‌پردازد. عناوین فرعی آن عبارتند از: دولت در کشورهای جهان سوم؛ ناسیونالیسم و نبرد برای نیل به استقلال؛ ناسیونالیسم بعد از استقلال.

### فصل آخر تحت عنوان جهانی

شدن<sup>۱</sup>، مدرنیته و هویت ملی، مبین اثر مدرنیته و جهانی شدن بر ناسیونالیسم معاصر می‌باشد. در اینجا بحث پیرامون امکان ظهور یک «هویت جهانی» به بررسی ناسیونالیسم به عنوان یک واکنش محلی در مقابل جهان‌گرایی می‌انجامد. عنصر دیگری که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد، توسعه‌ی اخیر به اصطلاح بنیادگرایی اسلامی به عنوان جنبشی در مقابل دیدگاه غربی‌نگر به مدرنیته که هم چنین دارای رابطه‌ی دیالکتیک با جهان‌گرایی است، می‌باشد. عنوان‌های فرعی این فصل عبارتند از: جهانی شدن و فرهنگ؛ جهانی شدن و هویت ملی.

بخش نتیجه‌گیری کتاب که شامل

صفحاتی تحت عنوان: آینده‌ی ناسیونالیسم نیز می‌باشد، مسایل زیر را مورد بررسی قرار می‌دهد: توسعه‌ی دموکراسی، تفاوت ناسیونالیسم معاصر با ناسیونالیسم قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و در نتیجه رشد جهان‌گرایی، دسترسی نابرابر کشورها به منابع فرهنگی جهان‌گرایی و اجتناب‌ناپذیر بودن درگیری در جهان سوم که اصولاً ناشی از دو امر

1. Globalization.

کوچک مرفه و اکثریت مردم که در فقر به  
سر می‌برند.

امیرمسعود اجتهادی

خواهد بود: اختلاف‌های قومی میان اقوام  
مختلف واقع در درون یک کشور به دلیل  
ترسیم نابخردانه‌ی مرزها از سوی  
استعمارگران و شکاف عمیق میان طبقه‌ی



شُرؤبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ښكاره علمون انساني و مطالعات فرېښتې  
پر تال جامع علمون انساني